

## Epistemology of Political Knowledge in the Sīrah of Martyr Qasem Soleimani

Rahmat Abbastabar<sup>1</sup>, Ebadallah Akhtari<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Department of Political Science, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran (*Corresponding author*).  
r.abbastabar@umz.ac.ir

<sup>2</sup> M.A., Political Thought, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran. ebadakhtari1366@gmail.com

### Abstract

Political knowledge refers to the collection of understanding, awareness, and cognition that an individual possesses regarding political structures, institutions, processes, ideologies, personalities, and events at the domestic and international levels. This awareness does not only include knowing the names of leaders or parties, but also encompasses understanding "how" and "why" the political system functions. Political knowledge is not merely a personal asset, but is considered the "social capital" of a society. A high level of political awareness among citizens is the cornerstone of a dynamic, transparent, and accountable political system and guarantees that power ultimately remains in the hands of the people. Political knowledge plays a vital role in the functioning of a healthy democracy and the lives of citizens. The necessity and objective of the present writing is the recognition and utilization of the propositions of political knowledge in the Sīrah (conduct/way of life) of Martyr Qasem Soleimani, as a commander of the arena of politics, management, and security governance, whereby through recognizing these propositions, capabilities can be activated in the matter of practicing politics and governance. The hypothesis of the research is that propositions such as insight (Başīrah) in political affairs and knowledge in recognizing the Walī Faqīh (Guardian Jurist) and implementing religious policy are among his political knowledge, and he does not differentiate between religion and politics. The research method was descriptive-analytical, and the findings of the research indicate that although he was not a scholar of political science, he was aware of the general principles of political knowledge and was dominant over political events and analyzed these events. These analyses turned into his political opinions, and these political opinions also originated from his religious beliefs and his thought of adherence to Wilāyah (Guardianship).

**Keywords:** Political Knowledge, Qasem Soleimani, The Political, Governance, Insight (*Başīrah*).

---

Received: 2025-03-07 ; Received in revised form: 2025-04-12 ; Accepted: 2025-05-04 ; Published online: 2025-07-01

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.2020447.2175>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## گزاره‌شناسی معرفت سیاسی در سیره شهید قاسم سلیمانی

رحمت عباس‌تبار<sup>۱</sup>، عبدالله اختری<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده مسئول). [r.abbastabar@umz.ac.ir](mailto:r.abbastabar@umz.ac.ir)

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد، اندیشه سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. [ebadakhtari1366@gmail.com](mailto:ebadakhtari1366@gmail.com)

### چکیده

معرفت سیاسی به مجموعه درک، آگاهی و شناختی گفته می‌شود که یک فرد از ساختارها، نهادها، فرآیندها، ایدئولوژی‌ها، شخصیت‌ها و رویدادهای سیاسی در سطح داخلی و بین‌المللی دارد. این آگاهی تنها شامل دانستن نام رهبران یا احزاب نمی‌شود، بلکه درک چگونگی و چرایی عملکرد سیستم سیاسی را نیز دربرمی‌گیرد. معرفت سیاسی تنها یک دارایی شخصی نیست، بلکه سرمایه اجتماعی یک جامعه محسوب می‌شود. سطح بالای آگاهی سیاسی در میان شهروندان، سنگ بنای یک نظام سیاسی پویا، شفاف و پاسخگو است و تضمین می‌کند که قدرت نهایتاً در دستان مردم باقی می‌ماند. معرفت سیاسی نقش حیاتی در عملکرد یک دموکراسی سالم و زندگی شهروندان دارد. ضرورت و هدف نوشتار حاضر، شناخت و بهره‌گیری از گزاره‌های معرفت سیاسی در سیره شهید قاسم سلیمانی، به عنوان فرمانده عرصه سیاست، مدیریت و حکمرانی امنیت است، که می‌توان با شناخت این گزاره‌ها، در امر سیاست‌ورزی و حکمرانی، قابلیت‌هایی را فعال نمود. فرضیه پژوهش این است که گزاره‌هایی چون بصیرت در امور سیاسی و معرفت در شناخت ولی‌فقیه و پیاده کردن سیاست دینی از معارف سیاسی ایشان است و بین دین و سیاست تفکیک قائل نیست. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ایشان گرچه عالم علم سیاست نبودند، ولی با اصول کلی دانش سیاست آگاهی داشتند و نسبت به حوادث سیاسی مشرف بوده و این حوادث را تحلیل می‌کردند. این تحلیل‌ها به آرای سیاسی ایشان تبدیل شده و این آرای سیاسی نیز برآمده از باورهای دینی و اندیشه ولایتمداری ایشان بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** معرفت سیاسی، قاسم سلیمانی، امر سیاسی، حکمرانی، بصیرت.

**استناد به این مقاله:** عباس‌تبار، رحمت؛ اختری، عبدالله (۱۴۰۴). گزاره‌شناسی معرفت سیاسی در سیره شهید قاسم سلیمانی. *سیاست متعالیه*، ۱۳(۲):

ص ۲۰۳-۲۱۶. <https://doi.org/10.22034/sm.2025.2020447.2175>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



## ۱. مقدمه

هرگاه انسان از مدار فردیت خویش خارج گردد و سعه وجودی او آنقدر گسترش یابد که بر نفوس انسان‌ها تأثیری قابل توجه در مسیر کمال بگذارد؛ او در واقع، تبدیل به یک مکتب شده است. آنگاه که منظومه‌ای منسجم و جامع و متشکل از اجزای یک شخصیت رشدیافته در ابعاد مختلف و زمینه‌های گوناگون شکل می‌گیرد؛ او به‌عنوان یک مکتب و یک الگو و یک مدرسه درس‌آموز رخ می‌نماید. باور به توحید و به‌دنبال آن، پذیرش ولایت رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) و اعتقاد مطلق به ولایت فقیه، اولین اصل از اصول معرفت سیاسی و جزء خصیصه‌های بارز مکتب اسلام سیاسی شمرده می‌شود. حاج قاسم سلیمانی در سایه مکتب امامین و انقلاب، رشد پیدا کرده و به بلوغ رسیدند و جامعه جهانی را تحت تأثیر خود قرار دادند. مسئله معرفتی از این جهت ضروری و دارای اهمیت است که معرفت دینی و سیاسی، کلید اصلی ارتقاء و صعود سردار سلیمانی به مراتب عالی انسانی است و معرفت جز با ترک معصیت حاصل نمی‌شود و تقویت آن با دو عبارت مهم فکر و ذکر حاصل می‌شود. در مرتبه فکر و اندیشه جز به خدا و انجام وظایف خود نمی‌اندیشید. سردار سلیمانی جهاد در راه خدا را وسیله خوبی در ارتقای معرفت و وصول به قرب الهی قرار می‌داد. شهید قاسم سلیمانی در منظومه‌ای قرار داشت که مراتب قرب معنوی را یکی پس از دیگری سپری کرد و معنویتش برخاسته از شناخت و معرفت اسلام، قرآن و حبّ اهل بیت عصمت و طهارت، اخلاص و حرکت در صراط مستقیم، عبادت، جهاد در راه خدا و ایثار بود. دستاورد چنین معرفتی او را در زمره انسان‌های صالح، مؤمن، باتقوا، شجاع، مقاوم، دشمن‌شناس و مجاهد فی سبیل الله قرار داد که بدون شک از زمره اولیای الهی و بندگان مخلص خدا است. تحقیق حاضر به‌دنبال پاسخ به این سؤال است که سیره شهید قاسم سلیمانی مشتمل بر چه معرفتی است که آن را معرفت سیاسی می‌دانیم؟ بخشی از رویکرد سیاسی ایشان به مباحث فکری و اعتقادی برمی‌گردد که در تبیین و دفاع از اصول انقلاب اسلامی و بنیادهای سیاسی و اساسی دین کاربرد دارند؛ بخشی دیگر در سیره عملی که به ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی اختصاص دارد. در تبیین یافته‌ها اصولی حاکم است که عبارتند از: تأکید توأمان به جمهوریت و اسلامیت، وحدت بین امت اسلامی (که در گفتمان مقاومت اسلامی قابل مشاهده است)، اصل حمایت اصولی و همه‌جانبه از آرمان‌های انقلاب اسلامی، اتخاذ خط‌مشی و مواضع مشخص در مبارزه و جهاد و ایمان انقلابی مبتنی بر عقلانیت انقلابی که یک سیاست متعالی را نمایان می‌سازد که در ادامه به آن اشاره می‌شود. در بررسی ادبیات پژوهش، تحقیقی با مضمون «معرفت سیاسی شهید سلیمانی» مشاهده نشده است؛ اما تک‌نگاره‌هایی در باب شناخت سیره و روش زندگانی ایشان دیده می‌شود. مثلاً در کتاب «شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی»، شیرازی (۱۳۹۹) به

برخی از شاخص‌های مکتب سلیمانی اشاره کرده و به تبیین آنها پرداخته است و در تبیین این شاخص‌ها از سخنان سردار شهید سلیمانی بهره برده است؛ البته، نگاه دیگران را به نگاه شهید ضمیمه کرده است؛ تا سرمشق نسل جوان جهان کنونی و آینده قرار گیرد. همچنین، کتاب «این مرد پایان ندارد»، اثر بنی‌لوحی (۱۳۹۸) به زندگی جهادی شهید قاسم سلیمانی می‌پردازد و با ذکر آیاتی از قرآن و نهج‌البلاغه به خصوصیات زندگی وی و تعمیم دادن سیره شهید به زندگی ائمه معصوم(ع) اشاره دارد. در مقاله «چارچوبی برای تحلیل جنبه‌های انسانی مکتب شهید سلیمانی»، پورقیومی و علویان (۱۳۹۹)، به جنبه‌های انسانی ایشان پرداخته و به جنبه‌های تعاملات اجتماعی، عبودیت و جریان هدایت اشاره دارند.

## ۲. چارچوب نظری

### ۱-۲. معرفت‌شناسی

معرفت یا آگاهی از چیزی، با شیوه‌های متفاوت حاصل می‌گردد که آن را شاخه‌ای از علم و دانش محسوب می‌کنند؛ مانند علوم تجربی، عقلی، نقلی، ریاضی، انسانی، فلسفی و علوم پایه. هر معرفتی، دانشی است درباره چیزی؛ اما معرفت‌شناسی، دانشی است درباره خود معرفت. اولین بار، واژه «شناخت» در فلسفه سقراط به روایت افلاطون به کار برده شد؛ به طوری که فیلسوفان پس از او تحت تأثیر افکارش قرار گرفته و آن را به «باور صادق موجّه» تعریف می‌کنند. ممکن است باور صادق در ذهن صاحب باور، با دلیل و برهان همراه نباشد. این امر باعث ناپایداری و بی‌ثباتی باور می‌شود؛ به این دلیل معرفت‌شناسان گفته‌اند که معرفت باید در ذهن، ثابت و پایدار بماند. پس باید با دلیل و برهان همراه باشد؛ یعنی اعتقاد جازم به یک گزاره صادق باید از دلیل صدق آن گزاره ناشی شود. از این رو، قید «توجیه»<sup>۱</sup> را در تعریف معرفت وارد کرده‌اند (طالبی، ۱۳۸۰: ص ۶۸). هر پرسشی، اگر اصولاً پاسخی برایش وجود داشته باشد، به چیزی منجر می‌شود که به آن «معرفت» می‌گویند (آنودی، ۱۳۹۵: ص ۱۲۱). در نگرش امام خمینی وحی، فطرت، قلب، عقل و حس انسان، به عنوان منابع شناخت مطرح شده است. از منظر او، عقل ادراک می‌کند و قلب به مدرکات آن ایمان می‌آورد. بنابراین، عقل نه تنها ادراک می‌کند و حقیقت امور را درمی‌یابد؛ بلکه عقل همراه با اختیار انسان به او قدرت گزینش و انتخاب می‌دهد. در نتیجه، انسان اراده می‌کند و با اراده خود برمی‌گزیند، آنگاه به آنچه گزینش کرده ایمان می‌آورد. بنابراین، عقل از نظر امام خمینی وسیله ادراک و به مثابه پایبندی برای رسیدن است؛ پایبندی که انسان حقیقتاً می‌تواند با آن راه برود. او همچنین، به ازای هر یک از این منابع شناخت، از عوالم شناختی گوناگون،

مانند: عالم محسوس و عالم معقول نام می‌برد. امام خمینی فطرت انسان را بنیان شناخت و لذا، توجه‌دهنده انسان به سوی کمال مطلق می‌داند: «نفس انسان متوجه این است که به کمال مطلق برسد» (جمشیدی، ۱۳۹۴: ص ۱۲۱).

## ۲-۲. معرفت سیاسی

معرفت سیاسی، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، باورها، افکار و رفتار فرد نسبت به امور سیاسی است. بخشی از معرفت سیاسی این است که نسبت به حوادث، اطلاعات جامعی داشته باشد. اما مسئله حائز اهمیت آن است که فرد بتواند گزینش‌هایی داشته باشد و پیرامون آن گزینش‌ها، حوادث سیاسی را تعقیب کند. مردم نیز به‌طور غریزی چنین گزینش‌هایی را دارند و به تمام اخبار و حوادث سیاسی، حساسیت یکسانی نشان نمی‌دهند. علم به حوادث سیاسی گذشته و حال، بهترین و کم‌هزینه‌ترین نوع آزمایش برای کشف رفتارهای اجتماعی و سیاسی است. البته هرکس که عالم‌تر است، تحلیلش نسبت به حوادث، قاعدتاً باید درست‌تر باشد؛ ولی بسیار دیده شده با اینکه بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی توانایی کافی برای تدریس دانش سیاست ندارند و یا از روش‌های این دانش‌چندان آگاه نیستند، در تحلیل قضایا حتی از دانشمندان علم سیاست، تحلیل‌های درست‌تری ارائه می‌دهند و جامعه نیز پس از مدتی بر صحت تحلیل آنها گواهی می‌دهد. بیشتر سیاستمداران موفق که موجب تحول در جامعه خود شده‌اند، کسانی هستند که عالم علم سیاست نیستند، اما در تحلیل حوادث سیاسی توانمندند و توانایی آنها بیشتر ناشی از روش‌های درست اطلاع‌گیری و تمرکزهای مناسب بر روی قضایا و نیز ذوق و قریحه ذاتی است. نکته مهم دیگری که در این بخش از معرفت سیاسی باید بدان توجه داشت، این است که هرکس به‌قدر سعه وجودی خود تحلیل ارائه می‌دهد. تحلیل علمای علم سیاست و کسانی که در دیگر حوزه‌های معرفت سیاسی دستی دارند، به جریان‌های کلی میل می‌کند و تحلیل‌های افراد عامی، معمولاً در حیطه مسائل جزئی می‌چرخد. مهم‌ترین بخش معرفت سیاسی، حوزه اندیشه سیاسی است. اندیشه سیاسی، مجموعه باورهای فلسفی است که به‌طور مستقیم به اداره امور جامعه مرتبط باشد (قادری، ۱۳۷۵: ص ۱۸). معرفت‌شناسی براساس گستره قلمرو آن، به دو قسم منقسم می‌شود: معرفت‌شناسی مطلق، و معرفت‌شناسی مقید. منظور از معرفت‌شناسی مطلق، آن دسته از نظریه‌های معرفت‌شناختی است که به حوزه خاصی اختصاص ندارد و همه حوزه‌های معرفت را دربرمی‌گیرد. اما منظور از معرفت‌شناسی مقید آن دسته از نظریه‌های معرفت‌شناختی است که به قلمرو خاصی اختصاص دارد و شامل همه معرفت‌های بشری نمی‌شود. با توجه به تقسیم‌بندی معرفت‌شناسی و تعاریف آن، می‌توان دریافت که معرفت سیاسی یکی از اقسام معرفت‌شناسی مقید محسوب می‌شود.

### ۳. ساحت سیاسی انسان

از جمله ویژگی‌های انسان سیاسی مطلوب از منظر اسلام، این است که غایت‌مدار بوده و انسان را به سوی تعالی هدایت می‌کند و با ارزش‌های الهی، متناسب است. آزادی انسان سیاسی، با خداپرستی حاصل می‌شود. سیاستش، فضیلت‌محور و هدف‌گایی آن، رسیدن به معبود واقعی است. انسان، مسئول و صاحب حق و تکلیف می‌باشد. دنیا، مقدمه آخرت او است. بنابراین، ویژگی‌های انسان سیاسی مطلوب از منظر اسلام این است که علاوه بر اینکه به دنبال سعادت فرد و جامعه است، دارای شناختی همه‌جانبه نسبت به انسان نیز می‌باشد (جعفری نسب، ۱۳۹۹: ص ۱۴). ساحت سیاسی امامان معصوم، اینگونه بوده که هیچ‌گاه سیاست تسلیم بودن در برابر حاکمان جور را نپذیرفتند و مشیء آنان در برابر حاکمان وقت و هدف نهایی‌شان در انتخاب شیوه‌های گوناگون، حفظ ارزش‌های دینی بوده است. به استناد مفاد آیات قرآن و روایات اسلامی می‌توان گفت، آنکه انسان را به طی طریق فطرت و معنویت فراخوانده است، ارائه طریق نیز کرده و نحوه وصول به آن را نیز در مرتبه نظر و عمل بیان کرده است. بدون تردید، موفقیت یک فرد، در عنصر ایمان و معنویت و در تمسک به قرآن و اهل بیت قرار دارد و در مرحله بقاء و حفظ دستاوردهای آن نیز باید اینگونه باشد. «غایت‌طلبی»، مقوله‌ای است که جزو مباحث مهم و بنیادی مکاتب به‌شمار می‌آید. در بخش هستی‌شناسی، غایت‌طلبی جهان و هدفمندی تمام مخلوقات هستی مورد بحث قرار می‌گیرد (رنجبر حقیقی، ۱۳۸۵: ص ۳۲). غایت‌طلبی در بخشی از وصیت‌نامه شهید قاسم سلیمانی این‌گونه بیان شده است: «خداوند! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارم] و نه قدرت دفاع دارم؛ اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن، روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم، اینها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی» (میتاق‌نامه مکتب حاج قاسم، ۱۳۹۹: ص ۸).

«هدفداری»، مقوله‌ای است که در ساحت سیاسی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. شهید قاسم سلیمانی در این زمینه بیان می‌دارد: «خداوند! پاهایم سست است. رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از من نازک‌تر است و از شمشیر بُرنده‌تر؛ اما یک امیدی به من نوید می‌دهد که ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده‌ام و دور خانه‌ات چرخیده‌ام و در حرم اولیائت در بین الحرمین حسین و عباس است آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن‌ها و خزیدن‌ها و به حرمت آن حریم‌ها،

آنها را ببخشی» (میثاق‌نامه مکتب حاج قاسم، ۱۳۹۹: ص ۱۰). شهید سلیمانی باور دارد که انسان به غیر از عقل، توانایی‌های ادراکی دیگری هم دارد و آن ادراکات قلبی است. این ادراکات قلبی، وقتی فعال می‌شوند که سنخیت وجودی با عالم بالا پیدا کنند و بر مبنای «یا نور و یا قدوس» عمل نمایند. شهید سلیمانی می‌فهمد که نظام کفر حاکم بر جهان، جهت کلی هستی را واژگونه می‌خواهد. گرچه تلاش می‌کند با استفاده از دانش موجود، به تبیین پدیده‌ها بپردازد و قوانین تغییر و حرکت را معرفی نماید؛ اما نمی‌توان به این قوانین دل بست، چون کاربرد این قوانین، برای غایتی که دشمن طلبیده است، به کار می‌آید. شهید قاسم سلیمانی «اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن به شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز قطعی او بود. این را بعضی‌ها سعی نکنند کم‌رنگ کنند، این واقعیت او است. ذوب در انقلاب بود، انقلابی‌گری خط قرمز او بود. در این عوالم، تقسیم به احزاب گوناگون و اسم‌های مختلف و جناح‌های مختلف و مانند اینها نبود؛ اما در عالم انقلابی‌گری چرا؛ به شدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام راحل بود» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸).

#### ۴. بصیرت به امر سیاسی

مفهوم امر سیاسی، بیانگر ظهور و تحول نگاه جدیدی به انسان و روابط و مناسبات آن در تمامی سطوح می‌باشد و با ابداع و خلق این مفهوم، پدیدآورندگان تلاش کردند تا جایگاه خویش را از حوزه قدیمی‌تر اندیشه و علم سیاست متمایز کنند. به واقع، از میانه سده بیستم، علم سیاست کلاسیک پاسخگوی بسیاری از مسائل نظری و عملی نبود و از این رو، برخی از متفکران سیاسی به سمت مفهومی رفتند که گستره وسیعی را شامل می‌شد و آن امر سیاسی بود که از دل این تبیین‌های علم سیاست متولد شد. امر سیاسی، دیسپلینی است که قدرت و سلطه را هدف مطالعه قرار می‌دهد و آن را در تمامی روابط می‌توان جست‌وجو کرد (انصاری، ۱۳۹۱: ص ۱۰). شهید قاسم سلیمانی در نکته‌ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور بیان می‌دارد: «چه آنهایی [که] اصلاح‌طلب خود را می‌نامند و چه آنهایی که اصول‌گرا، آنچه پیوسته در رنج بودم، اینکه عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش‌ها را فراموش می‌کنیم، بلکه فدا می‌کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می‌کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره‌هایتان به نحوی تضعیف‌کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است». یا در جایی دیگر می‌فرماید: «من می‌دیدم که برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علمای مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت

حق به جانبی، به سکوت و ملاحظه بکشاند» (فرج‌اللهی، ۱۳۹۹: ص ۷۲). نکته‌ای که حائز اهمیت است و شهید سلیمانی مطرح می‌کنند، اینکه: «شناخت به موقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و أخذ تصمیم به موقع و عمل به موقع» می‌باشد. هریک از اینها اگر در غیر وقت خود صورت گیرد، بر پیروزی اثر جدی دارد. این موضوع یعنی، ایشان نسبت به همه موضوعات سیاسی بصیرت داشتند. شهید سلیمانی مرعوب تحلیل‌های دشمن نشد، چون می‌دانست تحلیل پدیده‌های انسانی، به این بستگی دارد که شما به کدام بخش از داده‌ها اهمیت بیشتری بدهید و چه نسبتی بین پدیده‌ها برقرار نمایید. به همین دلیل است که مکاتب مختلف در تحلیل انسان‌ها، متفاوت عمل می‌کنند. او می‌دانست که هریک از این مکاتب از زاویه خاصی به موضوع می‌نگرند؛ و به‌میزانی که بیشتر می‌توانند کل را احصاء نمایند، بیشتر هم می‌توانند حکایت از واقع نمایند. از دیدگاه شهید سلیمانی یکی از راه‌های وحدت در جامعه، وحدت حول محور اصول است (مهر وافر، ۱۳۹۸: ص ۳۲۸). وحدت حول محور دشمن مشترک از جمله آن اصول است؛ وحدت حول محور اصول یکی از پایه‌های اقتدار و قدرت است. وحدتی که اعتمادآفرین است، سطح سرمایه اجتماعی حکومت را افزایش می‌دهد و این امر نیز سبب افزایش سطح همکاری مردم با مسئولان حکومتی در جهت حل مسائل و مشکلات جامعه می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۸: ص ۳۰۸). شهید سلیمانی، در عین نزدیکی به برخی از گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی، با همه تعامل داشت و هیچ‌گاه اجازه نداد که جناحی او را مصادره کند. راز ماندگاری خون و محبت مردم به ایشان نیز در همین منش سیاسی نهفته است. او فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی، با ایفای نقش در مهم‌ترین مسئله منطقه‌ای و سیاست خارجی کشور، تنها به اعتلای اسلام اندیشید. از همین‌رو بود که مورد احترام همگان از هر دسته و گروه و حزب سیاسی بود. رفتارشناسی شهید سلیمانی در فضای تحلیل سیاسی، بیانگر این نکته است که او هیچ‌وقت به‌صورت علنی وارد دنیای سیاست نشد؛ مگر آنکه تکلیفش ایجاب کند. بنابراین، بررسی مشی‌های سیاسی ایشان نشان می‌دهد، تعامل و همکاری با جریان‌های مختلف سیاسی در داخل کشور برای تحقق امنیت و منافع ملت بوده و گزاره اصلی سیاست‌ورزی ایشان عبارت است از: «سیاست برای مردم» (یاسمی، ۱۳۹۹: ص ۴۰). پیوسته بر این امر تأکید می‌کرد که ما مدیون و وامدار این مردم عزیز هستیم و خدمت به آنان را بایستی یک افتخار بزرگ بدانیم. در حوادث گوناگون در میان مردم حضور می‌یافت و به یاری آنها می‌شتافت. وی را می‌توان از پایه‌گذاران مکتب مقاومت دانست. مکتب مقاومت، نجات‌بخش جهان اسلام در مقابل توطئه‌های دشمنان اسلام و انقلاب است؛ که این مکتب حتی بعد از شهادت ایشان به‌عنوان عنصری زنده و پویا در مسیر آزادی و استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی معرفی می‌شود. «مکتب مقاومت اسلامی میراث ماندگار این شهید بزرگوار است

که در ذیل این مکتب، افرادی غیور و شجاع پرورش یافتند و می‌توان گفت که هزاران حاج قاسم دیگر در صحنه مقاومت حضور دارند. او نمونه برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳/۱۰/۱۳۹۸).

## ۵. سیاست‌ورزی دینی

سیاست دینی، یعنی سیاستی که مبتنی بر دین است و منطبق با گزاره‌های دین می‌باشد. دین سیاسی، یعنی دین، ابزاری برای سیاست و سیاست‌بازی است. منظور از سیاست دینی، رویکرد و اتخاذ چهارچوبی برای حوزه سیاست‌گذاری‌ها می‌باشد که در آن عقاید مذهبی و در رأس آن اعتقادات اخلاقی، محور و زیربنای آن قرار می‌گیرد و تصمیم‌گیری‌ها و اتخاذ خط‌مشی‌های اجرایی تحت‌تأثیر و تابعی از آموزه‌های دینی می‌باشد. در جوامع مدرن و عموماً صنعتی، به‌خصوص در کشورهایی با ساختار حکومتی مبتنی بر لیبرالیسم سرمایه‌داری که تنها ابزار جریان‌ساز و تصمیم‌گیر در آن عقلانیت محسوب شود و عنصر دین از آن طرد شده است، می‌توان چنین استنباط کرد که برای این سبک ساختار سیاسی در چنین جامعه‌ای نمی‌توان مابه‌ازای بیرونی و تبلور دینی جست‌وجو کرد. دین سیاسی یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مفاهیم در حوزه عمل سیاسی، خصوصاً در کشورهای با رویکرد مذهبی می‌باشد (معماری، ۱۳۸۲: ص ۷۲). وقتی از سیاست‌ورزی دینی صحبت می‌شود، منظور آمیختگی قدرت با اخلاق و عرفان دینی است. براساس معرفت سیاسی شهید قاسم سلیمانی، «هنر خمینی عزیز این بود که اول، اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس، ایران را در خدمت اسلام قرار داد اگر اسلام نبود و گروه اسلامی برای ملت حاکم نبود؛ صدام چون گرگ دزدانه این کشور را می‌درید. آمریکا چون سگ هاری، همین عمل را می‌کرد؛ اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد. عاشورا محرم و صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد. انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کردند و در هر دوره، هزاران فداکار جان خود را برای شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام فدا نمودند و بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را ذلیل خود نموده‌اند» (شیرازی، ۱۳۹۹: ص ۵۲). شهید قاسم سلیمانی در بخشی از وصیت‌نامه خود به این موضوع اشاره دارد که اسلام تمامش سیاست است: «اسلام را در این برهه که تداعی‌یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدسات و ولایت فقیه مطرح می‌شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید» (میثاق‌نامه مکتب حاج قاسم، ۱۳۹۹: ص ۲۵). شهید سلیمانی به‌غایت ولایت‌محور بوده و به رهبر و مقتدای خویش عشق می‌ورزید. نگاه او به‌عنوان افسر رشید

لشکر اسلام، به ولی امر مسلمین و فرماندهی معظم کل قوا، تنها از حیث رابطه سلسله‌مراتب نظامی نبود؛ بلکه نگاهی بس فراتر داشت و از جنبه‌های اعتقادی بدین امر می‌نگریست. سخن او، نوشته او، نگاه او، تصمیمات و فعالیت‌ها و اعمال او، همه و همه تعقیب‌کننده خط ولایت بود.

## ۶. مهندسی سیاسی

علم سیاست گرچه نهایتاً درباره عمل سیاسی است و رفتار سیاسی افراد، جماعات و دولت‌ها را بررسی می‌کند؛ لیکن دانش‌آموختگان دانش سیاسی، برخلاف دانش‌های فنی، حتماً به حرفه‌های سیاسی روی نمی‌آورند. علمای سیاسی لزوماً سیاست‌مدار نمی‌شوند و سیاست‌مداران نیز لزوماً به‌طور رسمی، علم سیاست فرا نمی‌گیرند. اصولاً دانش سیاسی، یکی از منابع فرعی کسب قدرت سیاسی در همه جوامع است (بشیریه، ۱۳۸۴: ص ۲۱). بنابراین، شهید قاسم سلیمانی علم سیاست نخوانده بود؛ ولی لزوماً سیاست‌مدار بود و در عرصه سیاست‌گذاری داخلی و بین‌المللی تأثیرات ژرف برجای گذاشت. جان مگواپر، افسر سابق سیا در مصاحبه با «دکستر فیلکینس» شهید قاسم سلیمانی را قدرتمندترین فرمانده نظامی غرب آسیا و دومین فرد قدرتمند جمهوری اسلامی پس از رهبر انقلاب دانسته است. همچنین، استراتژی‌های نظامی او در خدمت سیاست خارجی قرار می‌گرفت. نقش بسیار پررنگی در بازیگری ایران به‌ویژه در بُعد منطقه‌ای ایفا می‌کرد و در نتیجه، عرصه بین‌المللی را نیز با در نظر گرفتن منافع جمهوری اسلامی هموار کرد. تقویت و فعال شدن جنبش‌ها و گروه‌های مردمی تأثیرگذار در تحولات سیاسی و نظامی کشورهای منطقه، بخشی از مهندسی سیاسی ایشان است. نقش شهید قاسم سلیمانی در این حوزه آن بود که توانست میان آرمان مشترک جمهوری اسلامی و این گروه‌ها، پیوند برقرار کند (امیری و کیانی، ۱۳۹۹: ص ۱۱). این پیوند که مبتنی بر آگاهی جمعی و متأثر از آموزه‌های اصیل اسلامی است، زمینه تبدیل شدن به رفتار سیاسی را به‌دست آورد. الگوی ساختاری ایجاد شده از سوی سردار سلیمانی به‌گونه‌ای است که در دوران حیات با ایجاد بازدارندگی، امنیت‌سازی فرامرزی و تغییر توازن منطقه‌ای و پس از شهادت به‌واسطه نمایش حیرت‌آور انسجام میلیونی در تشییع جنازه ایشان، زمینه افزایش نفوذ سیاسی، اعتبار اجتماعی و تأثیرگذاری منطقه‌ای جمهوری اسلامی را در عرصه بین‌الملل فراهم آورد. در عرصه نظامی و سیاسی می‌توان وی را دیپلمات نظامی دانست. «شهید سلیمانی یک فرمانده جنگاور و مسلط بر عرصه نظامی بود، در عین حال به‌شدت مراقب حدود شرعی بود» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸). تأکید شهید حاج قاسم سلیمانی ابتدا به جنبه عقیدتی بود و سپس، ابعاد نظامی‌گری نیروها را مدنظر داشت. جایگاه ایشان ایجاب می‌کرد که هم در حوزه داخل و هم در حوزه

بین‌الملل در نظامی‌گری میدان‌داری کند. یکی از عواملی که دیپلماسی کشور را قوی ساخت، نظامی‌گری در ابعاد بین‌المللی بود. ایشان نمادی از مبارزه با تروریسم است که می‌توان آن را اینگونه تعریف کرد؛ فرمانده شجاع و دلاور، با داشتن تفکر نظامی، اندیشه استراتژیک و به مانند یک دیپلمات زیرک و به عنوان نیروی فعال در سیاست خارجی کشورمان (عرفانی فر، ۱۳۹۹: ص ۶۳).

## ۷. معرفت ولایتی

از نظر شهید سلیمانی، نه فقط آینده تشیع، بلکه آینده اسلام و موارث اسلامی در گرو بقاء و محوریت ولایت فقیه است (میثاق‌نامه مکتب حاج قاسم، ۱۳۹۹: ص ۲۰). از این رو، او معتقد است که اگر نظام مبتنی بر ولایت فقیه آسیب ببیند؛ حرمین در مکه و مدینه و حرمین در قدس و الخلیل از بین می‌روند. بر این اساس، می‌توان گفت هیچ چیز در اندیشه و سیره شهید سلیمانی به اهمیت و برجستگی ولایت فقیه و تبعیت مسلمانان از ولی فقیه نبوده است. «خداوندا تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز - که جانم فدای او باد- قرار داده‌ای». در حالی که به حق واضح است، جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه، میراث امام خمینی هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار بگیرند. «من حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شما است و شما حضرات با بیانات و دیدارهایتان و حمایت‌هایتان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی -بازگشت به- زمان شاه ملعون هم نخواهد بود؛ بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیرقابل بازگشت خواهد بود» (فرج‌اللهی، ۱۳۹۹: ص ۶۶). ولایت در منظومه معرفتی شهید سلیمانی، این‌گونه تعریف می‌شود: «جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی معصوم است. خوب می‌دانید منزه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد، اسلام را احیاء کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات‌بخش این امت قرار داد؛ لذا، چه شما که به‌عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به‌عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید؛ بدانید [باید] به‌دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه رسول‌الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است، دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام و مدینه حرم رسول‌الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند» (میثاق‌نامه مکتب حاج قاسم، ۱۳۹۹: ص ۱۷). در معرفت سیاسی شهید

سلیمانی، «اصولی» برای پایایی ولایت فقیه وجود دارد که باید بدان ملتزم بود: «من به برادران عزیز جوان خود می‌گویم، کار هم ندارم کسی حرف من را قبول دارد یا ندارد، بعضی از اصول برای ما مهم هستند، بعضی اصول نیستند، فروع‌اند. حزب و جناح، فرع است. اصل، ولی فقیه است. اصل، جمهوری اسلامی است. اصل این جایی است که اگر به‌خطر افتاد، اگر کسی با آن مواجه شد، ما با جانمان با او مواجه می‌شویم. آدم‌ها می‌آیند و می‌روند. قاسم سلیمانی می‌رود قاسم سلیمانی دیگری می‌آید، احزاب و جریان‌ها اصل نیستند، اصول را توجه کنیم. اگر می‌خواهیم جامعه ما به وحدت حقیقی برسد، باید جامعه را در همه سطوح به اصول متوجه بکنیم. اصول خیلی طول و عرض گسترده‌ای ندارد. همین چندتا اصل اساسی، نگهدارنده این نظام «ولی فقیه» است. این برای ما مثل قرآن ناطق است، با جانمان، با خونمان، در همه آحادمان از آن دفاع می‌کنیم، و جانمان را می‌دهیم و هزاران بار می‌دهیم» (سلیمانی، ۱۳۸۹).

## ۸. نتیجه‌گیری

در اندیشه سیاسی شهید قاسم سلیمانی سه رکن اصلی یعنی ایدئولوژی (اسلام سیاسی)، ولایت فقیه و مردم، همزمان و هماهنگ و در حد مطلوب نقش‌آفرینی کرده و وی را همانند مکتبی معرفی می‌کند که می‌تواند نقشه راه را برای نسل‌های بعد مشخص کند. از خودشناسی و تقدم شناخت نفس و تدبیرهای لازم روحانی برای نیل به انواع سیاست‌ها استفاده کرده بود و یک سیاست متعالیه را در سطح جامعه ایرانی-اسلامی گستراند و فردی شاخص در نظام اسلامی شدند. شهید قاسم سلیمانی به جامعه، نگاه توحیدی داشت و مصالح کلی را بر مصالح فردی ترجیح می‌داد. مهم‌ترین اصل معرفتی که شهید قاسم سلیمانی را پروراند بود، اعتقاد قلبی به خداوند است. خدایی وجود دارد که عالم را ربوبیت می‌کند؛ باور دارد که هستی، هدفمند و غایتمند بوده و غایتش رسیدن به توحید است. ایشان فلسفه تاریخ شیعی را می‌داند که قضیه به ظهور و برکات زمان ظهور و حکومت عدل الهی منجر می‌شود. در هستی‌شناسی حاج قاسم، امام حی و حاضر حضور دارد و خلیفه خدا در زمین است. این امام، همه‌چیز را زیر نظر دارد و مدیریت می‌کند. شهید سلیمانی به شدت از ریا و خودنمایی پرهیز می‌کرد. بود و نبود او یکی بود، آنگونه می‌نمود که بود. ظاهر بی‌آلایش و مؤمنانه او خبر از باطن صاف و پالوده‌اش می‌داد. مصداق آیه شریفه «وجوههم فی سیماهم من اثرالسجود» بود، در طریق اخلاص، ثابت‌قدم بود و هیچ‌گاه به‌دنبال مطرح نمودن خود نبود و آنچه‌آن به غنای درون رسیده بود که مستغنی از ذره‌ای جلوه‌گری بیرونی شده بود. از حقیقت دنیا و آخرت درکی عمیق داشت. او حقیقت زندگی دنیوی را عمیقاً شناخته بود و از سطح به عمق رفته و دنیا را از ورای ظواهرش می‌دید؛

دریافته بود که دنیا با همه جاذبه‌هایش، با همه زرق و برقش، با همه لذت‌هایش، با همه چرب و شیرینش، ناپایدار و گذرا است. او به خوبی متوجه این حقیقت شده بود که دنیا گذرگاه است و آخرت، منزلگاه. توجه وی به اصل کمال‌طلبی بود و همواره تلاش می‌کرد تا باورهای الهی خویش را تعمیق بخشیده و در مسیر اعتلای رفتارهای سازنده طی طریق نماید. ایمان مستقر و روبه رشد در نهاد انسان و تلاش در جهت انجام اعمال صالح که روزه‌روز از عمق و گسترش بیشتری برخوردار گردد، شخصیت انسان را استوار نموده و او را به کمال هرچه بیشتر نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید.

## منابع

- آنودی، رابرت (۱۳۹۵). *معرفت‌شناسی*. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- امیری، سروش؛ کیانی، جواد (۱۳۹۹). *گفتمان مقاومت شهید قاسم سلیمانی در دیپلماسی و روابط بین‌الملل*. *مطالعات دفاع مقدس*، شماره ۲.
- انصاری، منصور (۱۳۹۱). تولد مفهوم امر سیاسی: تحولات عینی و ذهنی. *علوم سیاسی*، شماره ۲۱.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). *آموزش دانش سیاسی*. نشر نگاه معاصر.
- بنی‌لوحی، سید علی (۱۳۹۸). *این مرد پایان ندارد*. انتشارات راه بهشت.
- پورقیومی، ایوب؛ علویان، مجتبی (۱۳۹۹). چارچوبی برای تحلیل جنبه‌های انسانی مکتب شهید سلیمانی. *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره ۸۲.
- جعفری‌نسب، سید حسین (۱۳۹۹). *ویژگی‌های انسان سیاسی مطلوب از منظر اسلام*. در: هفتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم انسانی.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۴). *اندیشه سیاسی امام خمینی*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸/۱۰/۱۳). *پیام تسلیت به مناسبت شهادت سردار سلیمانی*. قابل دسترس در:  
<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=44554>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸/۱۰/۱۸). *بیانات در دیدار با مردم قم*. قابل دسترس در:  
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44628>
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رنجبر حقیقی، علی (۱۳۸۵). *غایت‌طلبی هستی و انسان در حوزه‌های معرفتی*. معرفت، ۱۵(۲).
- سلیمانی، قاسم (۱۳۸۹). *سخنرانی در کنگره شهدای کرمان*.
- شیرازی، علی (۱۳۹۹). *شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی*. انتشارات خط مقدم.
- طالبی، محمدحسین (۱۳۸۰). *معرفت چیست؟ معرفت*، شماره ۴۲.
- عرفانی‌فر، علی (۱۳۹۹). *نقش راهبردی حاج قاسم سلیمانی در شکل‌گیری محور مقاومت و مدیریت توحیدی آن*. *حکمرانی متعالی*، شماره ۱.
- فرج‌اللهی، فرج‌الله (۱۳۹۹). *وصیت‌نامه الهی سیاسی شهید سپهبد قاسم سلیمانی*. *مکتب اسلام*، شماره ۷۰۷.
- قادری، سید علی (۱۳۷۵). *امام خمینی در پنج حوزه معرفت سیاسی*. حضور، شماره ۱۸.
- مرکز حفظ و نشر آثار شهید قاسم سلیمانی (۱۳۹۹). *وصیت‌نامه الهی سیاسی شهید سپهبد قاسم سلیمانی (میشاق‌نامه مکتب حاج قاسم)*.
- معماری، محمد (۱۳۸۲). *دین سیاسی و سیاست دینی*. گزارش، شماره ۱۴۶.
- مهروان‌فر، ابوذر (۱۳۹۸). *برادر قاسم: سیری در اندیشه حاج قاسم*. قم: انتشارات مهر امیرالمومنین (ع).
- یاسمی، علی (۱۳۹۹). *اصول نظری و عملی در مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی*. پژوهشکده تحقیقات راهبردی.